



### مقدمه

هنر مسیحی  
طراحی و نقاشی در یونان و روم قدیم سیر تکاملی خاصی داشت، اما ظهور دین مسیح در آن تحولی ایجاد کرد

و بتدریج راهی تازه برای هنر گشود. هنر مسیحی در آغاز کار به مقابرتعلق داشت و عبارت از تصاویر محقری بود که برای تزئین گورستانهای زیرزمینی به کار می رفت. بیشتر گورستانهای مسیحیان در شهر روم حاوی چنین تصویرهائی بود. نقاشان این روزگار بعلت عقاید مذهبی و روحانی و شاید نیز گاهی بمنظور احتیاطهای سیاسی، برای بیان اموردین جدید به کنایات و رموزی متوسل می شدند. از آن جمله تصویر مردی در حال دعا روی قبر، کنایه از روح فناپذیر شمرده می شد. نقش ماهی اغلب اشاره ای به حضرت عیسی بود. کبوتر نشانه روح مؤمن بشمار می رفت.

این نقاشی ها از حیث کمال و بختگی هرگز قابل قیاس با نقاشیهای زیبایی که در ویرانه های پمپی کشف شده است نبودند؛ اما جنبه مذهبی و اخلاقی بآنها ارزشی می بخشید.

شیوه کار این نقاشان مسیحی گمنام که ناچار فن نقاشی و از هنرمندان مشرک آموخته بودند باشیوه نقاشان دیگر آن عصر تفاوتی نداشت؛ همان تصاویری که در هنر رومی معمول بود همانند صورت کودک بالدار که تصویر رب النوع عشق بود و معشوقه او «پسوچه» Psyché در هنر مسیحی نیز معمول بود با این تفاوت که برای مجسم کردن معانی و اعتقادات دین مسیح بکار می رفت.

اما ابهام و رمزی که در هنر مسیحی وجود داشت بتدریج که سختگیری های رومیان با مؤمنان عیسوی تخفیف یافت از میان رفت و چون در اوایل قرن چهارم میلادی امپراطور قسطنطین دین عیسی را پذیرفت و آنرا مذهب رسمی کشور قرارداد سرنوشت هنر و اجتماع در مغرب زمین تغییر یافت. از این زمان در کلیساها تزئینات پرشکوه جانشین نقاشی های محقر مقابرت شد. این نقاشیها اگرچه در آنها به مراعات نکات تاریخی اهمیت داده می شد ضمناً نیات و آرزوهای دینی را بیان می کرد. هنرمندان نخستین امپراطوری روم



شرقی (ییزانس) در تصویر صورت عیسی و مریم می کوشیدند تا از اسناد و مدارک تاریخی استفاده کنند. در این نقاشیها دیگر مانند تصاویر مقابروم صورت عیسی را در لباس و آرایش یکی از مردم روم با چهره تراشیده و قبای بلندرومی نقش نمی کردند بلکه او را مانند یکی از امیران مشرق زمین در حالی که بر تخت شاهواری نشسته و فرشتگان گرد او گرفته بودند نمایش می دادند. مریم عندها نیز که تا آن زمان سرو وضع زنی رومی داشت کم کم در هنر ابتدائی ییزانسی با نقابی که خاص زنان سوریه بود جلوه می کرد. باین طریق در طی قرن چهارم هنرمندان عیسوت که به نگارگری دیرهای



نقش بلك كوزة يونانی - قرن ششم پیش از میلاد



مسیحی می برداختند شیوه تازه ای پدید آوردند. اما آثار نقاشی این زمان بسبب آنکه زود ضایع می شد و دوامی نداشت تقریباً بکلی از میان رفته است و اطلاع ما از شیوه معمول آن عصر بیشتر از روی معرق کاری (موزائیک) هائیکست که باقی مانده و یکی از وسایل رایج تصویر در این دوره بوده است.

هنر بیزانس (یعنی امپراطوری روم شرقی که پایتخت هنر بیزانسی آن قسطنطنیه بود) شعبه ای از هنر شرقی بشمار می آید. در این شیوه جلوه و فروغ رنگها و اعتباری که برای مواد مورد استعمال قائل بودند و بزرگی شکلها بکلی جنبه شرقی دارد.

کلیساهای روم شرقی که بیرون آنها از هر گونه زینتی عاری بود در اندرون باتزیینات رنگارنگ بر جلوه ای آراسته می شد و باین سبب موزائیک سازی رایجترین شیوه هنر بیزانس گردید و کم کم سبک آن در نقاشی هم تأثیر کرد و روشی بوجود آورد که در آن هیچ توجهی به «برجسته نشان دادن» نقش وجود نداشت.

بزرگان کلیسای مسیحی بخوبی در یافته بودند که تا چه حد برای ترویج دین جدید از نقاشی استفاده می توان کرد. باین سبب نقاشان زمان راتشویق می کردند تا نقوش و تصاویری بوجود آورند که برای مردم عامی و بیسواد جان نشین نوشته های کتاب مقدس باشد. کم کم این نقوش جنبه مذهبی یافت و «شمایل» Icon و «شمایل کشی» Iconographie رواج یافت. می توان گفت که «شمایل» مرحله کمال هنر «بیزانس» بشمار می رود. بعدها بتأثیر هنر اروپائی چهره های شمایل زنده تر شد، اما سرمشق های اصلی این هنر مسیحی در مشرق زمین بوجود آمد. در هنر بیزانس که منشعب از هنر آسیائی و یونانی بود و موضوع آن همیشه از مذهب عیسی اقتباس می شد چهره ها را همیشه در یک سطح نمایش می دادند و عمداً جنبه طبیعی آنرا می گاستند تا بیشتر معرف عوالم روحانی باشد. این شیوه شمایل کشی در قرن هفتم رو با انحطاط می رفت. اما در این زمان بعضی از امپراطوران بقصد اصلاح امور دولتی و دینی نقاشی مذهبی را منع کردند و آنرا بازمانده رسوم بت پرستان شمردند. کشمکش بر سر این مطلب از سال ۷۲۶ تا ۷۴۲ ادامه داشت و آخر به پیروزی موافقان نقاشی منتهی شد. چنین بنظر می رسد که ظهور این کشمکش بر شور و ذوق نقاشان مذهبی افزود، زیرا کارایشان رونق بیشتریافت و ضمناً شیوه دیگری در نقاشی پدید آمد که در آن هنرمندان بتصویر موضوعهای مربوط بدوره پیش از مسیح پرداختند. از این بعد نقوش رمزی و کنایه آمیز که در ابتدا ی ظهور هنر مسیحی معمول بود متروک شد و تصویر کردن مجالس تورا و انجیل رواج یافت. کتب



مصورزندگانی مسیح و مریم نخست در قرون پنجم و ششم بوجود آمد و شیوه شمایل کشی بیزانسی در آن تأثیر فراوان داشت بعدی که همه قیافه ها و حرکات اشخاص از شیوه بیزانسی اقتباس شده بود. اما کشیشان آسیای صغیر این هنر را طبیعی تر ساختند و به ذوق عامه نزدیکتر کردند و شور و هیجان دینی مؤمنان را در تصاویر انجیل جلوه گر ساختند. باین طریق در دیرها و کلیساها گنجینه ای از آثار هنری بوجود آمد که سرمشق و منبع اصلی آنها در مشرق زمین بود.

**هنر رومیانی** در مدت چند قرن دنیای مغرب مشوش بود و هجوم قبایل وحشی انقلابی در ممالک آن سرزمین پدید آورده بود که مجالی برای ترقی هنر نمی گذاشت. تمدن رومی منقرض شده بود و از زمان قسطنطین تا دوره ای که تمدن آنرا رومیانی Roman می خوانند همان در هنر پیشرفتی پدید نیامد بلکه طوایف وحشی که بر

دنیای متمدن آن زمان استیلا یافته بودند هر چه آثار هنری یافتند نیز از میان بردند. ژرمن ها نخست جز بعضی فنون تزئینی که با زندگانی صحرائشینی ایشان تناسب داشت هنری نداشتند اما چون در نقاطی ساکن شدند و بدین مسیح گرویدند تحت تأثیر تمدن غربی در آمدند و دیرهای متعدد ساختند و درون آنها را بخوبی آراستند اغلب این بناها تقلیدی از شیوه هنر مسیحی رم بود. اما در نقاشی تنزل و انحطاط شدیدتر بود. در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم میلادی شارلمانی که می خواست نقاشی کتاب متعلق بدوره ←





شاهنشاهی وسیعی تشکیل دهد به تشویق هنر نیز پرداخت و حتی هنرمندان بیگانه را که بعضی از ایشان از کشورهای غیراروپائی بودند بدربار خود دعوت کرد. قصرهای سلطنتی بدست این هنرمندان آرایش و زیور یافت. در این آثار پیروی از هنر باستانی یونان و روم آشکار بود. در نقاشیها جنگهای کوروش و فتوحات اسکندر و سرگذشت تئودوز و قسطنطین نمایش داده می شد. اطلاعات ما از شیوه نقاشی این دوره فقط بر چند نسخه خطی که از عصر سلسله «کارولنژین» باقی مانده است مبتنی است. این کتابها حاوی تصویرهای ریزه کاری Miniature نفیسی است که شیوه نقاشی قرنهای هفتم و هشتم را از روی آنها می توان استنباط کرد. از جمله آثاری که از این دوره بدست آمده یکی نسخه انجیلی است که از طرف کشیشان دیر سن مارتن St. Martin de Tours به شارل دوم تقدیم شده است و دیگر انجیل سن پل هورله مورس St. Paul-hors-les-Murs در رم که کشیشی فرانسوی بنام اینگوبر Ingobert آنرا تذهیب و تصویر کرده است.

درزد و خوردها و انقلاباتی که پس از مرگ شارلمانی بر سر جانشینی او در گرفت باز هنر نقاشی رو به انحطاط رفت و فقط بعضی دیرهای مسیحی در ایالات گل و ژرمانی بناگاه هنر بودند و راهبان که بنقاشی و جواهرسازی و معماری می پرداختند در پناه کلیسا هنر نقاشی را پیشرفت دادند و شیوه های مختلف ایجاد کردند.

معهدا هجوم قبایل مختلف خاصه نورماندها اکثر کلیساها را به آتش کشید و از آن جمله فقط کلیساهائی از حریق مصون ماند که در میان حصارهای مستحکم بعضی از شهرها قرار داشت.

همینکه سلسله شاهان «کاپسین» تأسیس شد و آرامشی نسبی پدید آمد آثار جنبش و تجدید حیاتی در هنر ظاهر شد و از اوایل قرن یازدهم کلیسا قدرت و رونق فراوان یافت و در اوایل این قرن و قرن دوازدهم همه سطوح داخلی کلیساها از نقش های برجسته پوشیده شد که بر ورزمان بسیاری از آنها ضایع شده است. معهدانمونه هائی از این آثار در فرانسه و ایالت کاتالونی باقیست و بهترین مجموعه آنها در کلیسای سن ساون Saint Savin نزدیک شهر پواتیه Poitier وجود دارد.

در این شیوه صورت اشخاص به تقلید شیوه های قدیم بکلی در سطح تصویر شده یعنی هیچ گونه برجستگی را نشان نمی دهد و جامه ها همه خشک و سخت بنظر می آید و حرکات اشخاص تصویر بسیار موقر و درست مانند حالاتیست که در هنر مسیحی شرق دیده می شد.



## هنر گوتی

هنر گوتی Gothique در واقع شیوه ملی فرانسه در قرون وسطی محسوب می شود. تجدیدرونق هنر

مسیحی با این شیوه آغاز شد و اینجا بود که نخستین بار هنر اروپائی از تقلید شیوه بیزانس و تأثیر هنر مشرق آزاد شد و سبکی خاص بوجود آورد. اصطلاح «گوتی» که به هنر اروپای قرون وسطی و خصوصاً معماری



فرشته ارغنون ساز - شیبه نگاری معماری به پنجره کلیسای اورو (Evreux) - قرن چهارده



این عصر اطلاق می شود کاملاً درست نیست. آنچه به هنر گوتی معروف است در حقیقت تکامل هنر مسیحی اروپائی بود که در دوره شیوه رومیانی بوجود آمده بود.

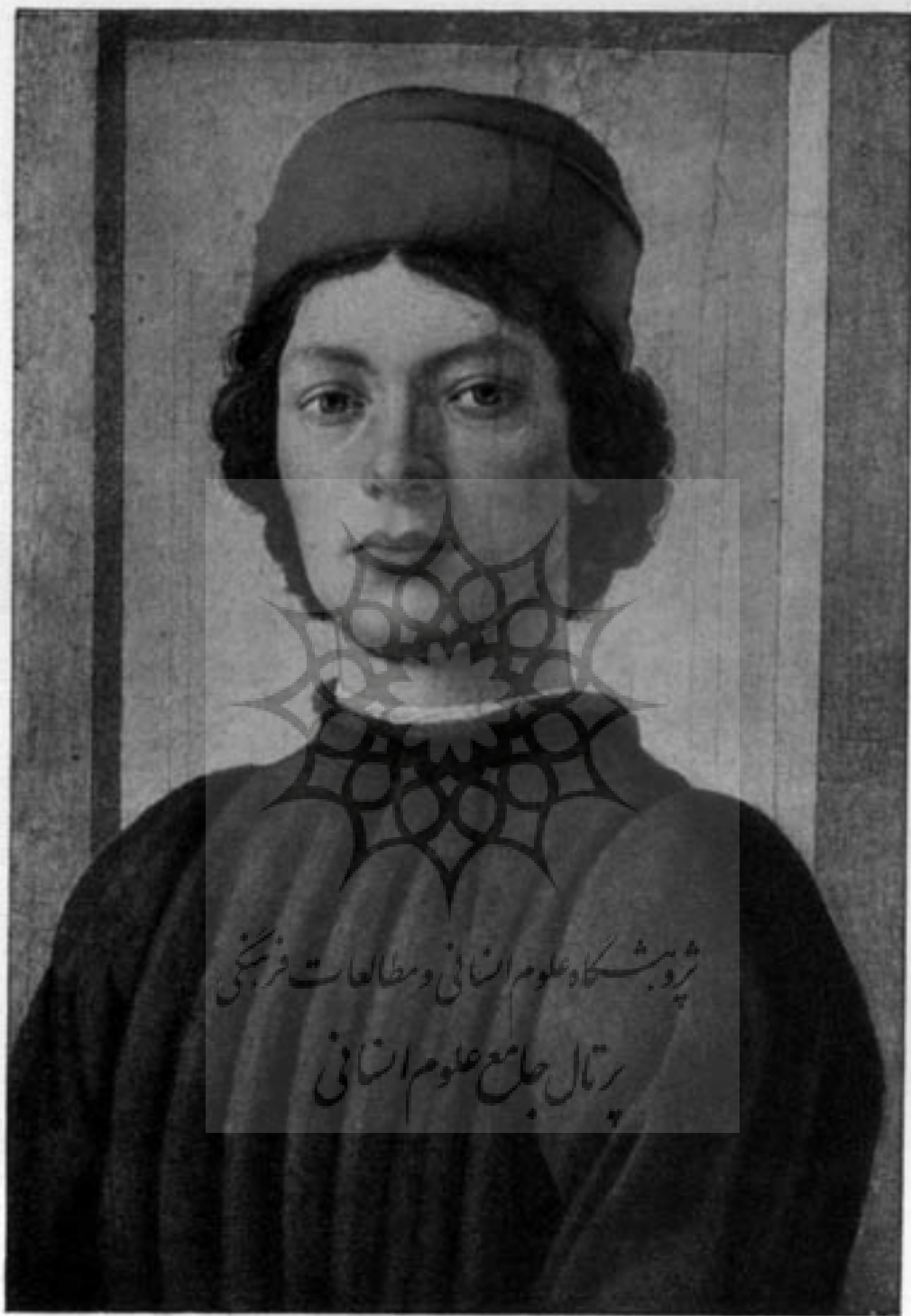
در دوره میان سلطنت فیلیپ اگوست و سن لوئی، یعنی از سال ۱۱۸۰ تا ۱۲۷۰ نقاشی روی دیوارهای داخلی کلیسا متروک شد و باین سبب هنرمندان به نقاشی روی شیشه های پنجره دیرها پرداختند و این نوع هنر رونق بسیار یافت. در طی سه قرن نمونه های بسیار گرانبهائی از این فن در کشورهایی که محل رواج شیوه معماری گوتی بود بوجود آمد و پنجره های کلیسا بهترین وجهی آرایش یافت و امروزه نمونه این شاهکارها را در کلیساهای آنژ Bourges و Angers و سنت شاپل پاریس می توان دید.

در همین زمان شیوه خاصی در نقاشی ریزه کاری در شهر پاریس به وجود آمد که بزودی شهرت یافت و در کشورهای دیگر نیز رایج شد. سبک کار هنرمندان این زمان از اسلوب «شیشه نگاری» اقتباس شده بود. طرز کار این نقاشان بسیار ظریف و دقیق بود.

در اواسط قرن دوازدهم نقاشان بتأثیر شیوه معماری و بیکر سازی آن زمان سبک تازه ای ایجاد کردند که در کمال زیبایی بود. در این شیوه علاوه بر زیبایی سبک در نقش جزئیات تصویر و لباسها نیز دقت بسیار بکار می رفت.



صفحه ای از کتاب دعای مذهبی و همبور - گرزان پوسل (۱۳۲۵-۱۳۳۰)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

چهره جوان - کار «بسی چلی»





ژوئیه شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



بهترین نمونه های این شیوه در مجموعه مزامیری که برای سن لوئی و اعضای دیگر خانواده سلطنتی فرانسه کتابت شده و کتاب «ادعیه» که برای کلیسای سنت شاپل نوشته اند اکنون وجود دارد. این شیوه در آغاز قرن چهاردهم با آثار ژان پوسل Jean Pucelle به منتهای کمال رسید.

میان هنر فرانسوی و هنر انگلیسی این دوران باسانی نمی توان فرق گذاشت. کتاب مزامیری که در کتابخانه ملی شهر نوربرگ وجود دارد و مزامیر ملکه ایزابل که اکنون در مونیخ است و بسیار بشیوه پاریسی نزدیک است و مزامیر ملکه ماری در کتابخانه بریتیش میوزیوم از شاهکارهای اوایل قرن چهاردهم شمرده می شود.

در قرن چهاردهم توجه خاص بخطوط که از خصوصیات سبک کوتی بود بتدریج متروک شد و بیک نوع ادراک آزادتری از نقوش و صور رواج یافت. حاشیه صفحات مجموعه های دعا بایک نوع نقش های تزینینی که در انگلستان و



نقاشی کتاب «کار» ریه دو کوانسی - در شیوه این نقاشی «تأثیر شیوه نقاشی» بخوبی آشکار است.



فرانسه معمول بود آرایش یافت. این کار از مشخصات سبک ژان پوسل فرانسوی است. البته تحول عظیمی که در هنر این زمان واقع شد نتیجه ذوق و استعداد هنرمندان ایتالیائی است و شیوه ایشان بسبب روابط سیاسی و خانوادگی امرای زمان و مستقر شدن در بارپاپ در شهر آوینیون (۱۳۱۶-۱۳۷۷) در کشورهای دیگر اروپا رایج شد.

در آخر قرن چهاردهم نقاشی فرانسوی که اساس آن بر ریزه کاری بود رو به انحطاط گذاشت و نقاشانی که در کشورهای شمالی اروپا به وجود آمده بودند در سبک هنرمندان فرانسوی تأثیر بسیار کردند. شیوه نقاشان ایتالیائی هم که به تزیین دیوارهای قصر پاپ در شهر آوینیون مشغول بودند در نقاشی زمان بی اثر نماند. مورخان زمان نوشته اند که در این زمان بر دیوار تالار قصرها

چهره ژان مهربان - موزه لوور (این پرده قدیمی ترین بکه صورتی است که از نقاشی اروپا بردست است. متعلق به حدود ۱۳۶۰-۱۳۶۴)

مجالس ماهیگیری و شکار و جنگل

و تصاویر مأخوذ از افسانه های کهن

نقش می شد. تنها نمونه ای که از این

آثار باقیست در یکی از تالارهای

کاخ پاپ در آوینیون است. دیگر

از مشخصات شیوه فرانسوی این زمان

آنست که نخستین بار به ساختن «یکه

صورت» Portrait پرداخت که یگانه

نمونه موجود آن تصویر «ژان مهربان»

Jean le Bon در موزه لوور است.

### آغاز نقاشی در ایتالیا

در قرون ۱۳ و ۱۴

شیوه کوتی تا آغاز قرن پانزدهم

دوام یافت و بتدریج سبک تقلید طبیعت

خاصه در آثار نقاشان ایتالیائی که

بیکر سازی راز ساختن صورتهای

زنده را آموخته بودند جان نشین آن شد.

از قرن سیزدهم ایتالیا راهی را

که بعدها نقاشان دوره «رنسانس»

پیمودند نشان داد. نقاشان شهرهای

لوك Lucques و پیز Pise در قرن

سیزدهم هنوز پرده هائی متمایل به سبک

بیزانس می کشیدند اما در چهره اشخاصی





که بروی پرده می آوردند حالت‌های مختلف تاحدی نشان داده می شد. سیما بو Cimabue از نقاشان فلورانس که در اوایل قرن سیزدهم می زیست پدر نقاشی ایتالیایی خوانده می شود اما در آثار پی‌ترو کاولینی Pietro Cavallini اهل رم رهایی از قیود و رسوم شیوه ییزانسی بیشتر و صریحتر است. سیما بو بروایتی استاد جیوتو Giotto بود و جیوتو کسی است که راز بزرگ هنر اروپائی، یعنی آفرینش حیات را در هنر کشف کرده و از آخر قرن سیزده تا دوره رنسانس هنر ایتالیا یکباره تحت تأثیر او بوده است. نقاشیهای دیواری دیر آرنو Arena در شهر پادو که کار این نقاش زبردست است همان مجالس زندگانی مسیح و مریم را نمایش می دهد. اما نخستین بار در تاریخ هنر چهره این نقاشیها بجای آنکه مانند عروسکهای مسطح باشد نماینده حیات و جنبش است. در این پردهها حجم دیده می شود و نقاش توانسته است پرده را چنان تصویر کند که اشخاص از منظره پشت خودشان جدا شوند و در فضا جلوه کنند. یکی از ابداعات او نمایش چهرهها از نیم رخ است. برجستگی و شخصیتی که جیوتو در نقش چهره و اندام اشخاص بکار برد در آثار شیوه ییزانسی بکلی بی سابقه بود. در نقاشیهای دیواری آرنو چهره مسیح اغلب از نیم رخ کشیده شده و می توان گفت که نیم رخهای



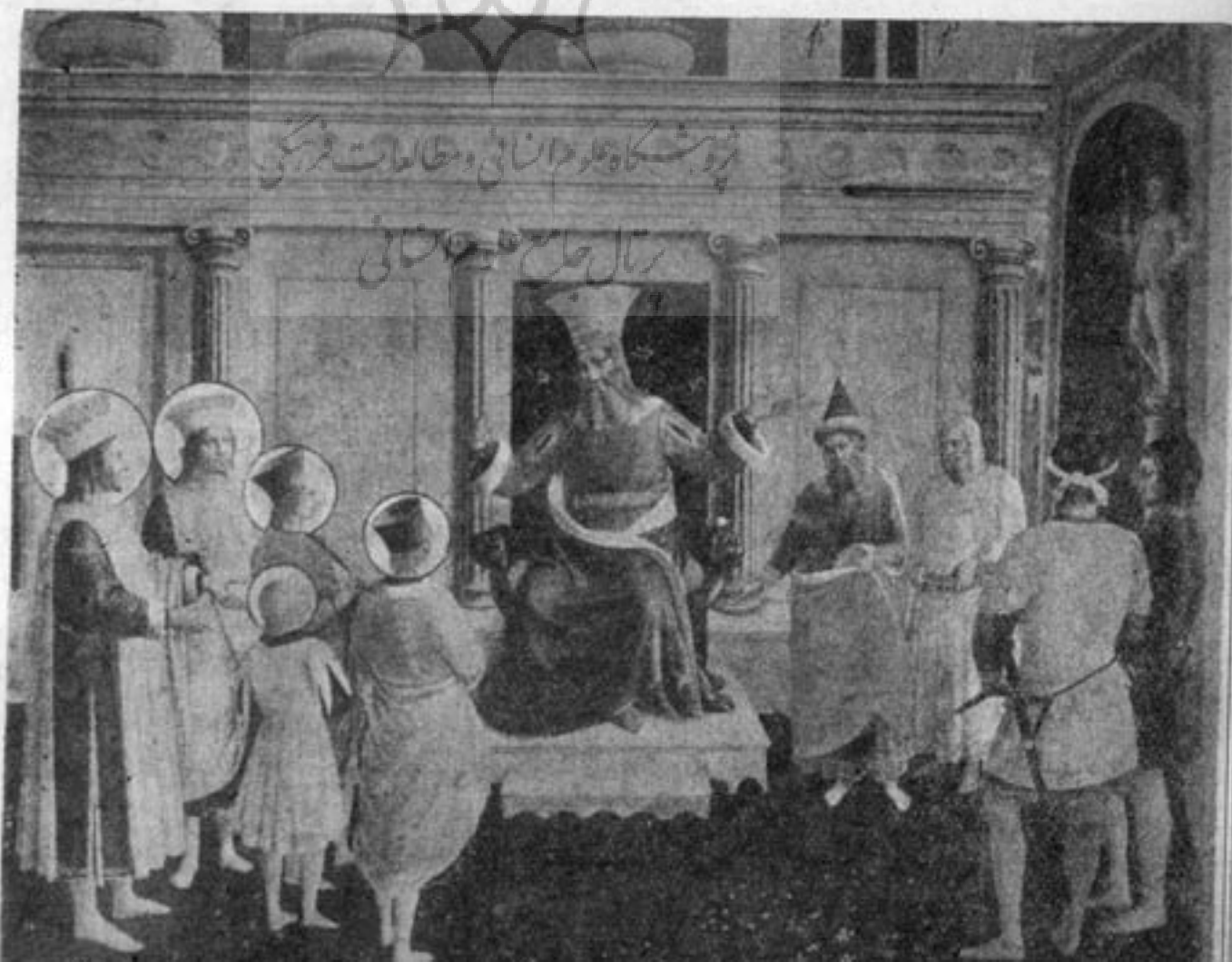
جیوتو - شام آخرین



جیوتو برجسته‌تر از چهره‌هائیکست که از روبرو کشیده شده است. طرح قوی و ساده و رنگهای معدودی که در آثار این نقاش بکار رفته مشخص شیوه اوست. شاگردان و جانشینان جیوتو تا یک قرن شیوه او را در هنر ایتالیایی ادامه دادند و از جمله استادان دیگر این شیوه که از او تأثیر پذیرفته بودند «تادئو گادی» Tadeo Gaddi را نام باید برد.

### آغاز رنسانس

اصطلاح «رنسانس» بمعنی تجدید تولد یا تجدید حیات بر تجدید معنوی و هنری اطلاق می‌شود که در همه کشورهای اروپایی در قرون پانزدهم و شانزدهم ظهور کرد و مبداء همه ترقیات و تحولات تمدن آن سرزمین شد. این تجدید در کشورهای شمالی اروپا صورت انقلاب عظیمی بخود گرفت، اما در ایتالیا که مقدمات این تجدید پیشتر آغاز شده بود تغییر و تحول با آرامی انجام پذیرفت. اساس رنسانس بر این بود که معرفت عقلی جای گزین معرفت دینی شود. این امر در هنر موجب توجه به طبیعت گردید و کشف اسرار طبیعت جای روش معمول در قرون وسطی را گرفت که بر ادراک عقلی مبتنی نبود. در آغاز قرن پانزدهم نخستین آثار رنسانس در ایتالیا ظاهر شد.





هنرمندان دیگر موضوع آثار خود را منحصرأ در روایات مذهبی نمی جستند بلکه گاهی بمنظور و مجالس حقیقی نیز توجه می کردند. باین سبب دقت و مطالعه در شکل کالبد انسانی رواج یافت. پیسانلو Pisanello در ترسیم و نقش جانوران استادی بسیار نشان داد. کم کم تقلید طبیعت یکی از مهمترین وظایف هنرمندان شمرده شد و نقاشان فلورانس خصوصاً باین امر بسیار توجه کردند.

فرا انجلیکو Fra Angelico کشیش فلورانس در مجالس نقاشی خود چهره پردازی را وارد کرد. موضوع آثار او همه از روایات مذهب مسیح اقتباس می شد و پرده های دیواری اودر کلیسای «سن مارك» شهر فلورانس هنوز وجود دارد.

دیگر از استادان این دوره ماساچو Masaccio است که او را پیشوای رئالیسم شمرده اند، او نیز به تصویر کالبد انسانی علاقه بسیار داشت و برای آنکه این مقصود را بهتر انجام بدهد منظره زمینه پرده را بسیار ساده کرد. این هنرمند که در ۲۷ سالگی درگذشت (۱۴۲۸) بیش از متقدمان خود موفق شد که کمال مطلوب را با واقع بیامیزد و عظمت را با حقیقت تلفیق کند. در اواخر قرن پانزدهم شیوه فلورانس که پیشوای رنسانس ایتالیا بود

ساندرو بوتیچلی - مریم و عیسی بادو فرشته

چندین هنرمند بزرگ پرورش داد. سبک متأثر از پیکر سازی استادی زبردست یافت که وروچو Verocchio نام داشت و هم نقاش و هم پیکر ساز و هم جواهر ساز بود و لئوناردو داوینچی از او تعلیم گرفت. ساندرو بوتیچلی Sandro Botticelli هنرمند زبردستی بود که چهره های غمناک حضرت مسریم از شاهکارهای اوست، اما در عین حال از موضوعهای عادی و مجالس مقتبس از اساطیر یونان و چهره های مردم زمان نیز آثار مهم پدید آورد. از پرده های معروف او در این زمینه «تولد ونوس» و «تجسم بهار» و «تجسم تهمت» است.

پژوهنده

